۵. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۸/۱۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۱۶ آبان ۱۴۰۲

- پیش‌گفتار (خلاصه)
- دو سؤال مطرح شده در جلسه قبل
  - سؤال اول : آیا عثمان فقط می خواست یک قرائت را بنویسد ؟
  - سؤال دوم : مطابقت خط مصحف عثمان با خط رایج آن زمان یا تفاوت آن ها؟

- غانم قدوری : غرض کاتب مصحف تنها نوشتن یک قرائت بود
- تهافت‌هایی در تفسیر روایت «سبعة احرف»
- بیان مکی بن ابیطالب در قصد انساخ عثمان برای ثبت قرائت واحده
- نقد بیان مکی با التفات به عدم بازتاب قصد عثمان در عالم اسلام
- مصاحف صحابه و مخالفت با مصحف عثمان در تاریخ
- قول طبری در حذف شش حرف از سبعة احرف توسط مسلمین
- نفی قول طبری و نفی اشتمال مصحف بر همه قراءات در کلام ابن جزری و مکی
- تعمد شارع نسبت به افراد القرائة برای عدم رواج چند قرائت در بلد واحد
- معنای عبارت ابوعلی فارسی نسبت به قرائت حمزه« الراجح ترک الاخذ به»
- تبلیغ قرائت بلد خود، توسط فاتحین بلاد
- شروع ارزش‌گذاری در تحصیل تواتر قرائات از نقطه صفر
- اصطلاح «قرأ بها العامة» در فن قرائات؛ اهل مدینه و عراق
- بیش از سه هزار اختلاف قرائت ورش و قالون در راوی نافع و وجه آن
- جواز و عدم جواز جمع القرائات در مقابل افراد القرائات
- دقتی در معنای اختیار القرائة؛ جمع‌بین اختیار القرائة و تأیید قرائات اهل بلد

پیشگفتار (خلاصه)

قول غانم قدوری، ابوعبید و مکی در غرض عثمان از توحید مصاحف و رسم المصحف
تفاوت قرائات رایج در بلاد مختلف و سببیت آن برای تواتر بخشی قرائات، مصاحف صحابه و مخالفت با مصحف عثمان در تاریخ، قول طبری در حذف شش حرف از سبعة احرف توسط مسلمین، تعمد شارع نسبت به افراد القرائة برای عدم رواج چند قرائت در بلد واحد، شروع ارزشگذاری در تحصیل تواتر قرائات از نقطه صفر، جواز و عدم جواز جمع القرائات در مقابل افراد القرائات

دو سؤال مطرح شده در جلسه قبل

سؤال اول : آیا عثمان فقط می خواست یک قرائت را بنویسد ؟

صفحه هفتم جزوه بودیم. برای اثبات اینکه تواتر قرائات به قراء نیست، گفتیم یکی از اموری که تواتر را اثبات میکرد، مسأله رسم المصحف بود. اگر بعداً خواستید تحقیق کنید و تدریس کنید، اگر نقطه شروع کار خودتان را رسم المصحف قرار بدهید، هم خودتان راحتتر جلو میروید و هم اقناع شما برای مخاطب به مراتب بیشتر خواهد بود. لذا در جلسه قبل دو سؤال مهم را مطرح کردم. سؤال اول این بود: آیا زمانیکه عثمان مصاحف را واحد کرد، وقتی نساخ او مینوشتند میخواستند یک قرائت را بنویسند؟ یعنی مقصود آنها یک قرائت بود ولی به تعبیری که مکی بن ابیطالب در «الابانة» دارد، در نهایت قرائات ماند. یعنی آنها میخواستند یکی را بنویسند ولی امروزه میبینیم که قرائات موجود است. آیا به این صورت بود یا نه؟ همان وقتی که نساخ عثمان مینوشتند تعمد داشتند طوری بنویسند که امروز ما این همه قرائت داشته باشیم؛ یعنی اصلاً میخواستند که این قرائات بماند. دو بحث است. خیلی تفاوت میکنند. تعمد در اینکه جوری بنویسیم تا بماند و اینکه نه، ما میخواستیم تنها یکی را بنویسیم اما چه کنیم که نشد و قرائات ماند. این سؤال اول است.

شاگرد: آن را تکرار کنید.

استاد: هفته قبل دو سؤال مطرح کردم. سؤال اول این بود: آیا وقتی عثمان مصاحف را نوشت و آنها را فرستاد، مقصود او تنها یک قرائت بود؟ یعنی او میخواست یک قرائت را بنویسد اما خامی خط و شرائط نوشتن طوری بود که عملاً قرائات ماند. یا اینکه نه، اصلاً خود نساخ عثمان تعمدا طوری نوشتند که این خط تحمل چند قرائت را داشته باشد؟ این سؤال مهمی است.

سؤال دوم : مطابقت خط مصحف عثمان با خط رایج آن زمان ای تفاوت آن ها؟

سؤال دوم؛ نوشتن حروف و بدنه رسم یک چیز است، اما نقط المصحف -که مهمتر از اعراب، نقط الاعجام است- بود ای نبود؟ یعنی حروف نقطه داشت ای ندا‌شت؟ سؤال دوم این بود که آیا در زمانیکه عثمان مصحف را مینوشت خطی که نساخ او نوشتند، همان خطی بود که مردم در پست و مکاتبات و معاملاتشان داشتند؟ یکی بود و آنها هم به همان متعارف نوشتند؟ ای نه، اصلاً خط مصحف در زمان مصحف یک خط خاص بود؟ دراینصورت به سؤال قبلی مربوط میشود. چون آنها تعمد داشتند که طوری بنویسند تا بتوان چند جور خواند، آن تعمدشان سبب شد خط مصحف خط خاص خودش باشد. همان زمان هم نقطه بود. خط البری هم بود. اما خط مصحف تفاوت داشت. این سؤال دوم است. این سؤال دوم را در نقط المصحف بیشتر بررسی میکنیم.

غانم قدوری : غرض کاتب مصحف تنها نوشتن یک قرائت بود

جلسه قبل در مورد سؤال اول از آقای غانم قدوری در کتاب رسم المصحف صحبت شد. کتاب قطوری است، زحمت کشیده است. یکی از بهترین کتابها در رسم المصحف در زمان ما است. مورد ارجاع صدها کتاب است. به فارسی ترجمه شده است. کتاب خوبی است. نویسنده هم محقق است؛ ذهن صاف و معتدلی دارد. عراقی هم هستند. سنی هم هست، سنی قوی. یعنی به این صورت نیست که نزد اهلسنت به او اتهام تشیع بزنند. سنیای است که در سنی گری خودش قوی است. ایشان این کتاب را نوشته است. با تحقیقات خیلی صاف و معتدل. مختارهایی هم دارد.

در این کتاب مختار ایشان این است: به سؤال اول ما به این صورت جواب میدهد که وقتی نساخ عثمان مینوشتند تنها میخواستند یک قرائت را بنویسند. اصلاً در ذهن آنها دو قرائت نبود. مطالبی که معموالً ایشان دارد خیلی صاف است. یعنی مختارهایی هم که دارد صاف است. اما گاهی بحث غامض است. یعنی نیاز به شواهدی دارد که آنها را در ادامه میبینیم. شبیه خود مکی.

تهافت‌هایی در تفسیر روایت «سبعة احرف»

در حدیث معروف «سبعة احرف» که از اول بوده، چهل معنا، سی و پنج معنا و هفتاد معنا گفته‌اند. یک معنا را ابو عبید قاسم بن سلام در فضائل القرآن آورد؛ او گفت «سبعة احرف» یعنی «سبعة لغات متفرقة فی القرآن». مثلاً در قرآن لغاتی می‌بینید که از تمیم است. یک لغت دیگر می‌بینید که از قریش است. لغاتی که ربطی به هم ندارند. «علی سبعة احرف» یعنی در قرآن شما هفت لغت می‌بینید اما متفرق. این را ابوعبید گفته است. عده‌ای هم می‌گویند «سبع معان». آن هم یک چیز دیگری بود.

در «سبع معان» بین خودشان اشکال کرده‌اند به اینکه شما که سنی هستید. در صحیح بخاری و کتاب‌های دیگر، مهمترین حدیث «سبعة احرف» منازعه خلیفه دوم با هشام است. می‌گوید یقه او گرفتم و به محضر حضرت بردم. وقتی در صحیح ترین کتاب هایشان به نقل های زیادی آمده، آنها در مقابلش تسلیم هستند. می‌گویند شما می‌گویید «سبعة احرف» یعنی «سبع معان»، آن وقت عمر با هشام به‌خاطر «سبع معان» دعوا کرد؟! اینکه معقول نیست. این حدیث در آنها است.

خُب بعد چه کسی آمد؟ ابوعبید گفت یعنی «سبع لغات»، اما متفرقه. طبری گفت آقای ابن سلام تناقض می‌گویی؟! در همین کتاب خودت معنا می‌کنی به «سبع لغات متفرقه» بعد روایت می‌آوری که هشام و عمر دعوایشان شد؟! اگر «سبع لغات متفرقه» در قرآن بود که این دو دعوایشان نمی‌شد. یعنی طبری حرف ابوعبید را به استناد کتاب خودش در می‌کند. می‌گوید تو در کتاب خودت با مختار خودت تناقض گفته ای. این جور نیست. طبری مختار دیگری را انتخاب کرد. گفت نه، «سبعة احرف» در یک آیه و در لغت واحد است اما مرادف. مانند «هلّم، اقبل،... ». موسع بود. «سبعة احرف» به این معنا است. خُب مکی بن ابیطالب می‌گوید آقای طبری خودت در کتاب خودت تناقض گفته ای. چرا؟ در فدکیه عنوانی هست. نقد مکی بن ابیطالب بر طبری. منظور من این است که مکی بن ابیطالب می‌گوید طبری خودش را نقض کرد -طبری ناقض نفسه- قول او را هم کنار می‌گذارد و خودش یک مختاری دارد.

بیان مکی بن ابیطالب در قصد ناسخ عثمان برای ثبت قرائت واحده

حال من میخواهم همین روال را به خود مکی بن ابیطالب عرض کنم؛ شما هم در کتابت مختاری داری که «تناقض نفسک». در کتاب «الابانة» میگوییدی عثمان میخواست یکی را بنویسد. البته توضیح خیلی خوبی میدهد. یعنی انصافا توضیحی که «الابانة» دارد خیلی خوب است. «الابانة» کتاب کوچک ولی پر فایدهای است. ایشان اول وارد میشود و میگوید اصلاً عثمان چرا این کار را کرد؛ بهخاطر اینکه اختلاف شده بود. چون اختلاف شده بود میخواست مصاحف را واحد کند. بعد میگوید آمد و یک مصحف نوشت و پنج نسخه از آن را به بلاد فرستاد. این مصحف که ابتدا به ساکن نبود؛ مردم خودشان قبلاً میخواندند. نمازشان میخواندند و ختم میگرفتند. قرآن بود. این همه از حفاظ بودند. خُب حال مصحف عثمان که آمد میخواهند چه کار کنند؟ یعنی کسی که از بچگی قرآن میخوانده میخواهی مصحف را از دست او بگیری؟! نه، اینطور نبوده. او میگوید عثمان میخواست یک مصحف بنویسد. اما چون خط تاب آن را داشت، همین که به بلاد مسلمین رفت، آن مقری آن چه که کاملاً مخالف با این مصحف عثمان بود را میگفت نخوانید، اما بقیه قرائاتی که میتوانست بگویید در مصحف بگویید به این صورت بخوانید، دیگر مشکلی نبود. چرا به این صورت بود؟ میگوید بهخاطر اینکه صحابه در بلاد پخش شده بودند و اقراء میکردند. هر کدامشان هم طبق روایت عمر و هشام یک جوری شنیده بودند. صحابه مشکلی هم با هم نداشتند. او میگفت او به این صورت خوانده و دیگری میگفت او به این صورت خوانده. پس قبل از توحید مصاحف قرائات بود. سبب آن هم تفرق صحابه در بلاد بودند. هر کدام جوری اقراء کرده بودند که آن شهر یاد گرفته بودند. حال مصحف عثمان آمد. مصحف عثمان کدام بخش از آن قرائات را میتوانست کنترل کند؟ آن بخشی که قرائات آنها کلاً با رسم این مصحف مخالف بود. لذا میگفتند به این صورت بخوانید؛ قرائت این است. اما جایی که قرائت آنها میتوانست با این رسم موافقت کند، همینطور ماند. البته عثمان آن را اراده نکرده بود، چون تنها یک قرائت را اراده کرده بود. اما چون بلد آنها بهخاطر اقراء صحابی قبلی به این صورت میخواندند و رسم مصحف هم با آن موافق بود، در نتیجه آن قرائات ماند. بنابراین عثمان توانست تعدد قرائات را کنترل کند. از آن توسعه زیاد در بیاورد و آن را کمتر کند. ولی منظور خودش از رسم المصحف یک قرائت بود.

نقد بیان مکی با التفات به عدم بازتاب قصد عثمان در عالم اسلام

مکی بن ابیطالب این بیان را دارد. خُب این بیان درستی است. اصل اینکه قرائات قبلاً بود و اصل اختلاف باعث توحید مصاحف شد، درست است. اما به‌خاطر دو نکته می‌فهمیم که این مختار او درست نیست. او می‌گوید نساخ عثمان می‌خواستند یک قرائت بماند اما بعد می‌گوید نمی‌دانیم مراد عثمان از یک قرائت کدام یک از آن‌ها است! نوشته شد اما ما نمی‌دانیم! می‌گویی احسنت! اقرار خوبی کردی. می‌گویی صحابه در بالا اقراء می‌کردند؛ عثمان خواست اختلاف را بردارد و یک قرائت را قصد کرد و نوشت اما نمی‌دانیم کدام است! این معقول نیست که خلیفه مشفق بیاید و بخواهد یک قرائت را رسم کند، اما در عالم اسلام یک نفر نگوید این قرائتی که تو می‌خوانی قرائتی که عثمان قصد کرده نیست. خُب قرآن است، همه جا دائماً خوانده می‌شود، اما یک جا نقل نشده کسی بگوید قرائتی که تو می‌خوانی قرائتی نیست که عثمان در نسخه خود اراده کرده بود. از عدم نقل حتی یک مورد، معلوم می‌شود اصلی نداشت. و الا اگر عثمان یک قرائت را نقل کرده بود، نقل می‌شد که آن قرائتی که مقصود عثمان بوده این است، نه دیگری. خود شما می‌گویید «لانعلم»! می‌گویید اصلاً ما نمی‌دانیم مرادش کدام بود! بعد می‌گویید بزرگان بالا –ده نفر و هفت نفر و ...- خوب هستند. ما سراغ این بزرگان می‌رویم، برای اینکه به علم اجمالی بفهمیم آن چه که مراد عثمان بود در همین ها است. خود همین حرف ضعف این مختار را می‌رساند. این قدم اول بود.

قدم دوم، مهمتر است. وقتی انواع اختلاف قرائات را می‌گوید، شبیه همان حرف ابن قتیبه را می‌زند که مرحوم شیخ فرمودند «اصلح الوجوه» است. شبیه همین ها را مطرح می‌کند، به قسم هفتم می‌آید... .

مصاحف صحابه و مخالفت با مصحف عثمان در تاریخ

شاگرد: مصحف عثمان طوری بود که عمده قرائات را پوشش بدهد؟ یعنی اگر مصحف عثمان طوری نباشد که عمده قرائات را پوشش بدهد، اشکال مشترک الورود میشود. یعنی ولو پنج مصحف بوده ولی اگر قرائات زیادی را پوشش ندهند، باید نقل میشد.

استاد: ببینید قرائاتی بودند که پوشش داده نشدند. این جزری که متخصص کار است میگوید قطعاً میدانیم که آنها بخشی از قرائات بود و ثابت بود و واقعیت داشت. ولی چون سبب اختلاف شد، خلیفه مشفق آمد تا رفع اختلاف کند. این حرف آنها است. بنابراین اصل اینکه بخشی از آن پوشش داده نشده، به آن قائل هستند.

شاگرد: شما فرمودید اگر در رسم المصحف تنها یک قرائت بود، چرا جایی تذکر داده نشده که این مخالف با مصحف عثمان است.

استاد: بله، یعنی یک نفر که میخواند، اهل مدینه و کسانی که میدانستند قرائت زید است، میگفتند که به این صورت نخوان. این مصحفی است که عثمان نوشته و قرائتش این است.

شاگرد: مشترک الورود بودنش به این است: اگر تنها پنج قرائت را پوشش داده و قرائات زیاد دیگری را پوشش نداده، اشکال مشترک میشود. چون اگر قرائات دیگری هم بود نقل میشد.

استاد: به وفور گفته شده. الآن میتوانم بالای صد مورد عرض کنم. مواردیکه پوشش داده نشده در نقل مسلمین آمده. مثلاً آمده که فلانی به این صورت می خواند؛ ای فلانی گفته که قرائت ابن مسعود به این صورت بود. حتی ابوحنیفه طبق قرائت ابن مسعود –که مصحف عثمان آن را پوشش نداده- فتوا داده است. و لذا حنفیها میگویند در زمان ابوحنیفه اینها مستفیض بود. میگویند چرا ابوحنیفه طبق یک قرائت فتوا داده؟ میگویند آن زمان که مثل الآن نبود. آن زمان قرائت ابن مسعود هم مستفیض بوده.

شاگرد: مقصودم این بود که تذکر بدهند این مخالف با مصحف عثمان است. پیشفرض حضرت عالی این است که یک اجباری بوده که حتماً باید طبق مصحف عثمان می خواندند. خُب این اشکال که با آنها هم جور در میآید.

شاگرد۲: دعوای ابن مسعود همین است. ابن مسعود میآورد ولی آنها قبول نمی کردند. این دعوا نشان میدهد که آنها اصرار داشتند مصحف عثمان شود، ولی ابن مسعود زیربار نمی رفت. حاج آقا میگویند آن جا دعوا نشد.

استاد: آن جا احدی نگفت که تو در مصحف عثمان به این صورت میخوانی، عثمان که این را نوشته منظورش این قرائت تو نبود، قرائت اهل مدینه منظورش بوده. احدی به این صورت نگفته است. اما در نقطه مقابلش مکرر داریم که «خالف مصحف عثمان». در جلسه قبل هم عرض کردم نباید سه تا بحث مخلوط شود. مصاحف الصحابه، مصاحف الامصار و خطأ الکاتب. در بخش مصاحف الصاحبه،

انبوهی از منابع و مطالب داریم. اگر کسی آنها را بداند و همچنین مصاحف الامصار را بداند، حرفهایی که آن آمریکایی گفته بود -که این جزء اسرار مسلمانان است و باید سر جایش مثل بمب اتم منفجر کنیم تا همه چیز را از دستشان بگیریم- را در میکند. بیچارهها! بی خبر از اینها هستند! این همه کتاب! صدها منبع هست. اگر تو خبر نداری مسلمانانی که در این فضا کار کردهاند خبر دارند. آن چیزی نیست که در این طرف نگفته باشند. بلکه بسیار گفتهاند.

قول طبری در حذف شش حرف از سبعة احرف توسط مسلمین

شاگرد۱: وقتی ابن جزری می‌گوید برخی از قرائات از بین رفت، عملاً قائل به تحریف به نقیصه شده؟

استاد: می‌گوید قرائات «سبعة احرف» بوده، مصحف عثمان بعض سبعة احرف را پوشش داده است. جلوتر عرض کردم؛ یک کانال المستقلة در لندن بود. در ماه مبارکی شیعه و سنی منظره سنگینی داشتند. به نظرم اسم او «أبو المنتصر البلوشي» بود. او حرف می‌زد و در مقابل او کسی که شیعه بود روایاتی را می‌آورد. در مقابل او می‌گفت این روایات شما هست، شما به ما نسبت می‌دهید که قائل به تحریف هستید؟! او می‌گفت به حدیث کار نداشته باش، تأکید می‌کرد یک نفر عالم سنی بیاور که قائل به تحریف باشد. خُب او هم چیزی نگفت. وقتی کار نشده اینطور می‌شود. خود من دیدم چندین سال طول کشید. خُب الآن اینها فراهم است. عالم بیاور، خُب چه کسی؟ طبری. طبری در مقدمه می‌گوید. جالب این است که البانی که بزرگ علماء اهلسنت در قرن ما است، تأکید می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهید بهترین مطالب را در این باب ببینید حرف طبری را ببینید. امام طبری بهترین حرف را زده است. طبری چه می‌گوید؟ صریح کلامش است. می‌گوید از شش تا از سبعة احرف، در دست ما نیست. تنها یکی از آنها در دست ما است. بعد می‌گوید خُب چطور؟ کلام خدا چه می‌شود؟ می‌گوید خدا امت را مخیر کرده بود. تخییر یعنی چه؟ یعنی امت خواستند یکی از آنها را بگیرند. این برای طبری است.

نفی قول طبری و نفی اشتمال مصحف بر همه قراءات در کلام ابن جزری و مکی

الآن مکی بن ابیطالب و ابن جزری چه می‌گویند؟ عده‌ای از متکلمین و فقهائی که از نظر فنی هم تخصص کافی را ندارند و هم اینکه در کلام می‌دیدند جور نیست، می‌گویند مگر ممکن است امت مجاز باشند یک حرف را حذف کنند؟! و لذا همه مصحف عثمان مشتمل بر جمیع سبعة احرف است. مشهور و جمهور به اینها جواب داده‌اند. ابن جزری و مکی می‌گویند از این حرف‌ها نزنید. نه حرف طبری درست است که شش تا از آن رفته باشد و نه حرف شما درست است که مصحف عثمان هر هفت تا را داشته باشد. بلکه مصحف عثمان مشتمل بر سبعة احرف هست، اما مما یحتمله الرسم. تعدادی که این رسم عثمانی می‌تواند متحمل آن شود هست اما بقیه آن نیست. صریح می‌گویند بقیه آن نیست. در فدکیه هم صفحات متعددی آورده‌ام.

تعمد شارع نسبت به افراد القرائةبرای عدم رواج چند قرائت در بلد واحد

شاگرد: سؤال ایشان این بود که دراین‌صورت قرآن به نقیصه تحریف شده؟

استاد: به کاربردن کلمه تحریف درست نیست. من نسبتی که آن‌ها به شیعه می‌دهند را تکرار کرده‌ام. و الا مکرر گفته‌ام؛ اصلاً واژه تحریف در اینجا درست نیست. چرا؟ چون خود حضرت هم فرمودند «کلها کاف و شاف». اتفاقا شارع مقدس در افراد القرائة تعمد داشته است. در همین بلاد، یک قرائت بین مسلمین مرسوم بود. یعنی خلاف غرض شارع است که مسلمانان در یک بلد چند جور بخوانند. شارع در بلاد مسلمانان قرائات مختلف را پخش کرد.

قبلاً از مفاتح المفاتیح صحبت کردیم. مفاتح المفاتیح، «ملک» و «مالک» بود. چرا؟ چون مسلمانان باید آن‌ها را در نماز بخوانند. وقتی در نماز آن را می‌خواندند مرتب محل ابتلای آن‌ها بوده. در همین مفاتح المفاتیح ما یک شهر نداریم که در آن شهر هر دوی آن‌ها رایج باشد. یعنی افراد القرائة کاری بود که مسلمانان می‌کردند. یعنی وقتی به یک شهر می‌روی می‌بینی همه «ملک» می‌خوانند. اگر مشرف به مدینه می‌شدی می‌دیدی چون قرائت نافع را می‌خواندند، «ملک» می‌خوانند. به کوفه می‌رفتی چون قرائت ابن مسعود حرف اول بود، می‌دیدی «مالک» می‌خوانند. در این شهر دو جور نمی خواندند. ولو اگر در آن زمان یک امام جماعت دو جور می‌خواند، آن را استنکار هم نمی کردند. ولی می‌گفتند «ارجع الی قرائة قومک». همانی که عبداللّه بن زبیر گفت. گفت ما به این صورت می‌خوانیم تو طور دیگری نخوان. ذهن عموم توحدگرا است. ذهن عوام توحدگرا است. وقتی با یک چیزی انس گرفته سختش است از آن جدا شود. آن، یک ذهن متخصص کار کرده می‌خواهد.

شاگرد۲: اینکه گفتید در هر شهری یک قرائت رواج بود، در کوفه سه قرائت داریم... .

استاد: اینها برای کار ابن مجاهد است.

شاگرد۲: حتی وقتی قرائات مهم را نگاه می‌کنید در بصره دو قاری مهم هستند. اینها قاری‌های برجسته شهر بودند؛ مثلاً یعقوب بصری است. و ابوعمرو هم بصری است.

استاد: شما به اول کار برگردید. عثمان پنج مصحف فرستاد و پنج نفر هم همراه اینها فرستاد.

شاگرد۲: مثلاً ابوعبدالرحمان سلمی تنها یک قرائت را می‌خواند یا چند قرائت می‌خواند؟

استاد: قرائت بلد کوفه قرائتی بود که ابوعبدالرحمان سلمی باید تاب آن را بیاورد تا بتواند آن را به بدنه مردم بگوید. ولو بلد بود و غیر آن را هم می‌خواندند. ابن عامر خودش کتاب «اختلاف مصاحف المصار» را نوشته. خودش همه اینها را بلد بود. اما قرائت شامی که ابن عامر دارد، یک

محدوده خاصی دارد. و الا طبیعت کار این بود که طبق روال تاریخ ابن مجاهد پنج قاری بیاورد. یعنی طبق پنج شهری که از روز اول پنج شهر بوده.

معنای عبارت ابوعلی فارسی نسبت به قرائت حمزه« الراجح ترک الاخذ به»

یکی از آقایان نوشته‌اند مرحوم طبرسی ذیل آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»[1] می‌فرمایند قرائت حمزه که جزء قرائت سبعه است، «الراجح ترک الاخذ به»، لذا اگر قرائت متواتری بود بزرگی مثل طبرسی نمی گفتند این قرائت راجح است. پس معلوم می‌شود نزد مرحوم طبرسی متواتر نبوده. و الا دهن کجی به نزول وحی می‌شود. به این صورت نوشته‌اند.

ببینید مرحوم طبرسی اصلاً در کل مجمع رواشان این نیست که انتخاب قرائات کنند و یکی را رد کنند. اینجا هم که ایشان نقل کرده‌اند، قول ابوعلی فارسی را می‌گوید. «قال ابوعلی ....». ابوعلی فارسی هم شاگرد خود ابن مجاهد است. قبلاً اینها را مفصل عرض کرده بودم. ابن جزری می‌گوید اولین کسی که دهن باز کرد به قراء اعتراض کند طبری بود. او هم سیصد و ده وفات کرده. می‌گوید قبل از او اصلاً اینطور نبود. خود ابن مجاهد هم می‌آید ولی جور دیگری است. با طبری فرق می‌کند. ابن مجاهد سه شاگرد مهم دارد که کار کرده‌اند. یکی ابوهاشم است، یکی ابوعلی فارسی است، یکی ابن خالویه است. هر سه این شاگردان ابن مجاهد کتابهای خوبی دارند. اینها بود که در فضای عراق احتجاج با باب کردند. خودشان صریحاً می‌گویند این «ترک الاخذ» یعنی اختیار. نه اینکه «ترک الاخذ» یعنی ترک اصل قرائت. تصریح می‌کنند ما که می‌گوییم این راجح است، یعنی مختار ما در اینجا این است. نه اینکه طوری آن را در کنیم که بالمرة کنار برود. این را تصریح می‌کنند. منظورم این است که مرحوم طبرسی چنین کاری نکرده‌اند. شاید ثلث مطالبی که مرحوم طبرسی در احتجاج می‌آورند از ابوعلی فارسی است. نمی‌دانم کتاب ابن خالویه را نداشتند یا کمتر از او می‌آورند. تحقیق بیشتری می‌خواهد.

---

[1] النساء ۱

تبلیغ قرائت بلد خود، توسط فاتحین بلاد

شاگرد: اگر بخواهد تبلیغ قرآن انجام شود، مطلوب این است که با کدام قرائت باشد؟ مثلاً آن زمان می‌خواستند به شامات و اروپای امروزی بفرستند. شما فرمودید اصل این است که وحدت باشد، اما کدام یک از پنج مصحف را برای تبلیغ می‌فرستند؟

استاد: آن چه که الآن در بلاد مشرق اسلامی هست، همان قرائات حفص از عاصم است. همین قرائت خوب است.

شاگرد: الآن را کاری ندارم. یعنی نمی‌توانیم تعیین کنیم مطلوب شارع برای تبلیغ مبلغ کدام بوده؟

استاد: مثلاً کسانی که اندلس را فتح کردند، اینها تابع قرائت نافع بودند. چون مالک سفارش کرده بود و احمد حنبل... . می‌بینید کل منطقه اندلس که مسلمان شدند، کسی که آن جا را فتح کرده بود قرائت بلد خودش را به آن جا می‌برد.

شاگرد: پس بستگی دارد آن مبلغ برای کجا باشد.

استاد: بله، یعنی در روز اول که قرائات قرآن در بلاد پخش شد، هر بلاد قرائت داشتند. بعد از این‌که تخصص پیش آمد می‌فهمیدند قرآن کریم همه این‌ها را در یک مجموعه وسیعی پوشش می‌دهد. نه تنها قرائات عشر که صریح این جزری است، بلکه بیشترش هم هست. در مورد بیشترش گفتم با امکانات امروزی و نرم‌افزارهایی که داریم، با هوش مصنوعی که داریم اگر به نحو درست به کار گرفته شود، بازده‌های حسابی دارد. یعنی بدون این‌که سر سوزنی از نقل معتبر تخطی کنید. همان که سیوطی تقسیم کرد؛ نقل معتبر، نقل شاذ، نقل واحد، نقل مشهور، نقل متواتر. همه این‌ها دسته‌بندی می‌شود.

شروع ارزشگذاری در تحصیل تواتر قرائات از نقطه صفر

الآن هم فرمودند مرحوم طبرسی می‌گویند قرائت حمزه متواتر نیست؛ چرا می‌گویند قرائت حمزه متواتر نیست؟ تکرار اینها خوب است. من عرض کردم وقتی مطالب اهل فن را می‌گویی‌م، تنها آنها را نقل می‌کنی‌م. می‌گویی‌م شهید فرمودهاند عشر متواتر است. اگر خودمان بخواهی‌م به میدان آن بروی‌م، یعنی اگر بخواهی‌م از صفر خودمان تحقیق کنی‌م، اگر در هر روایتی ارزش پایه پنجاه پنجاه است؛ یعنی وقتی یک مخبر خبر می‌دهد می‌گویی‌م پنجاه درصد ممکن است راست بگوید و ممکن است دروغ بگوید. باید خصوصیات مخبر را ببینی‌م تا کم و زیاد شود. در ادعای تواتر ارزش پایه چند است؟ صفر است. یعنی در روایت ارزش پایه پنجاه-پنجاه است. اما در تواتر باید از صفر شروع کنی‌م. اینطور نیست که بگویی‌م متواتر است. اشتباه مهمی که صورت می‌گیرد این است که فوری می‌گویند اگر قرائات متواتر بود، پس نمی آمدند حرف هم را در کنند. کسی که می‌گوید قرائات متواتر است یک طیف تشکیل می‌دهد. یک سر طیف این است: اصل تعدد قرائت، اصل تعدد نزول، اصل تواتر دو قرائت فی الجمله ثابت است یا نیست؟ الآن فضایی که بر کتب علوم قرآنی حوزی ما حاکم است این است که می‌گویند اصالًا سمی از اینها نبر؛ یکی است. خیلی فرق دارد که بگویی‌م همه قرائات در همه مواضع متواتر است نزد همه مسلمین؛ اصالً کسی این را نمی‌گوید. لذا عرض کردم در مفاتیح المفاتیح در قرائت «مالک»، تواتر، تواتر بخشی است. یعنی نزد این بلد این متواتر است و نزد آن بلد، قرائت دیگر متواتر است.

اصطلاح «قرأ بها العامة» در فن قرائات؛ اهل مدینه و عراق

خود طبری که این حرفها را زده نگاه کنید؛ در سیصد مورد می‌گوید «و الصواب من القراءة» و یک قرائت را در می‌کند. محکم در می‌کند. اما خود همین طبری در بسیاری از مواضع می‌گوید «قرأ بهما القراء الامصار». می‌گوید قراء امصار همه خواندهاند. امصار به چه معنا است؟ به دو بخش مهمش می‌گویند «عامة». در بین قراء می‌گویند «قرأ بها العامة». بعضیها اصطلاح «عامة» را نمیدانند و بعد می‌گویند این «عامة» یعنی همان قرائت واحدی که در زمان حضرت بود. نه، «عامة» یعنی اهل مدینه و عراق. در کتاب «الابانة» صریحاً می‌گوید. در «الابانة» نکات خیلی خوبی هست. الآن که می‌گویم به این خاطر است که در حافظه ام حاضر است. حیف است نگویم. می‌گویم تا ثبت شود.

بیش از سه هزار اختلاف قرائت ورش و قالون دو راوی نافع و وجه آن

یکی از نکات بسیار خوبی که مکی در «الابانة» می‌گوید این است: می‌گوید آقای نافع یک نفر است، بعد می‌گوید ورش قاری از او است و قالون و ... هم قاری او هستند. می‌گوید ورش با غیر او در بیش از سه هزار مورد در روایت از نافع اختلاف دارد. این را مکی بن ابیطالب می‌گوید. بیش از سه هزار مورد اختلاف دارد. ورش دارد از نافع روایت می‌کند؛ بعد نکته خیلی خوبی دارند. نکته کارسازی است. اگر یادتان باشد سر جایش بسیاری از ابهامات را برطرف می‌کند. کار نافع این بود؛ می‌گوید وقتی ورش از بلد خودش آمده بود، چون متخصص بود قرائت بلد او را می‌دانست. هر چه که او می‌خواند به او یاری نمی‌گرفت. پس قرائت ورش از نافع، دقیقاً قرائت از نافع نیست. قرائت بلد ورش است، آن جایی که نافع آن را تأیید کرده است. این خیلی نکته مهمی است. و لذا می‌گوید وقتی قالون می‌آمد، نافع قرائت بلد قالون را برای او مراعات می‌کرد. و لذا همه مختلفات از نافع مشکلی ندارد. چرا؟ چون نافع به‌عنوان یک متخصص از قرائات حفاظت می‌کرد. خودش هم گفت. می‌گفتند چرا توبه هر کسی یک قرائت می‌گویی؟ گفت «أأحرم نفسی من قرائة القرآن؟!»؛ همه این‌ها قرآن است. من خودم را محروم کنم؟! اگر کسی آمد و گفت دقیقاً مختار شما چیست، «اخبره بما اخترت»؛ آن وقت می‌گویم مختارمن نافع این است. این نکته از «الابانة» را بین حرف‌ها گفتم ولی این‌ها کم نیست.

این را هم بگویم؛ مکی می‌گوید ورش قرائت مفصلی را از نافع روایت کرده که «لم یرو هذه القرائة عن نافع احد غیر ورش». یعنی تنها و تنها ورش نقل کرده است. یعنی نافع این همه شاگرد در مدینه داشته یک نفرشان نگفته که نافع برای ما این حرف ورش را قرائت کرده. یعنی قرائت ورش یک قرائت تک می‌شود. تنها او از نافع روایت کرده. پس چه شد که می‌گویی‌م این‌ها متواتر است؟! مکی جواب‌ش را می‌دهد. می‌گوید ورش در یک بلدی غیر از بلد قالون بود. آن جا بزرگ شده بود و در کل عمرش قرآن خوانده بود. نافع مدیریت می‌کرد و می‌گفت به این صورت بخوان. هر کجای آن‌که نیاز به خبرویت او به‌عنوان مقری داشت، به او تذکر می‌داد. این‌ها نکات مهمی است.

شاگرد: چیزهایی که به او تذکر می‌داد چه اموری بود؟

استاد: این مربوط به شما متخصصین قرائت می‌شود. هر چه که کار می‌کنیم می‌بینیم خیلی از چیزها را نمی‌دانیم. الآن کسی که ورش و قالون را با هم خوانده –آن هم قرائت سبع- دقیقاً جای این‌ها را می‌داند. نحوه و تفاوت‌های آن‌ها را در اصول می‌داند. مکی می‌گوید سه هزار مورد است؛ «زید علی ثلاثة آلاف».

در عاصم هم این حل می‌شود. راوی از عاصم چه کسانی هستند؟ ابوبکر شعبة بن عیاش و حفص. چند مورد اختلاف دارند؟ بیش از پانصد مورد اختلاف دارند. به این صورت حل می‌شود. یعنی عاصم که متخصص بود می‌دید به آن چیزی که حفص به آن مانوس بود دست نمی زد. مگر آن جاهایی که باید از

خبرویت خودش اعمال کند. آن جایی هم که شعبهٔ بود، دست نمی زد. خیلی نکته قشنگ و جالبی است.

شاگرد: چه سنخ نکاتی بوده که مثل نافع باید تذکر میداد که قرائت شهر خودت را نخوان، این را بخوان.

شاگرد2: ایشان میگویی آن روایتی که می خواندهٔ متواتر بوده، نافع هم که قرائت همان بلد را می گفته، پس زدن نافع می آمده چه کار کند؟

استاد: ببینی من که قرائت ورش را نخواندهام بگویم چه کار میکردهٔ. باید ببینیم. حتی احتمال دارد، در آن تذکراتی که میداد با او مخالفت نمیکرد، بلکه تعیین میکرد. مهمتر اینکه وقتی ایشان میخواند همین که او ساکت بود، از سکوت او میگفت: «قرأت عندهٔ/ قرأت علیهٔ». این کافی بود تا سند متصل شود. ورش میگفت من به این مقری بزرگ و امام القرائهٔ عرضهٔ کردم و حرفی زند. کما اینکه برای حمزه عرض کردم. میگویی حمزه محضر امام صادق علیهالسلام آمد، از اول تا آخر قرآن را محضر حضرت خواند. حضرت فرمودند «ما رایت اقرء منک». بهخاطر همین تأیید امام در این نقل است که حمزه بسیار مخالف دارد. بهخاطر اینکه نمیتوانستند مثل او بخوانند. حتی میگفتند میخواهید کتاب خدا را به این صورت بیاورید؟! علامه هم فرمودند: «احب القرائات الی قرائهٔ فلان و فلان»، حمزه را در آن جا استثناء کردند. گفتند چرا حمزه نیاید؟ بهخاطر اینکه حمزه املهٔ و چیزهای عجیب و غریبی اعمال میکند که سخت است بخوانیم. یعنی معلوم میشود خیلی استاد بود که امام علیهالسلام فرمودند «ما رایت اقرء منک». حضرت این چیزها را از او میدیدند؛ میدیدند که خیلی بالا است. یعنی توانایی حفظ بعض شئون قرائات را دارد که دیگران ندارند.

شاگرد: با این تعصبی که روی این قرائات بوده، شاید این را قبول نداشتند که نزول بین هفت تا بوده.

استاد: اگر قبول نداشتند دنبالش بلند میشدند و میگفتند نزول کدام است. «مالک» است یا «ملک» است؟

شاگرد: این تعصب دارد همین را نشان میدهد که آن را نخوان و این را بخوان.

استاد: تعصبی نبوده. نافع میگویی همهٔ را بخوان.

شاگرد: چه دلیلی دارد که بگویی آن را نخوان و این را بخوان؟

استاد: چه کسی گفته آن را نخوان؟

شاگرد: فرمودی به او گفته بود طبق قرائت خودت بخوان.

استاد: گفته بود طبق قرائت بلد خودت بخوان. گفت مردم به این صورت میخوانند طور دیگری نخوان که ذهنهای آنها پرت میشود.

جواز و عدم جواز جمع القرائات در مقابل افراد القرائات

شاگرد: چرا پرت شود؟ وقتی همه آنها نزول شده چه اشکالی دارد؟

استاد: بخاطر اینکه خود شارع افراد القرائة را خواسته. در مصر را هم گفتم. آن عالم مصری خلف الحسینی کتابی[1] نوشته که بهشدت تحریم میکند. قراء مصری که الآن ما میبینیم با اینها مخالف است.

شاگرد: یعنی خداوند خواسته تعدد نزول باشد که عدهای به این صورت بخوانند و عدهای به آن صورت؟

استاد: طبق «وسّع علی امتی» خواسته که قرائات در بدنه امت پخش باشد. اما نه اینکه یک جا یک نفر چند جور بخواند. کسانی هم که اینطور میگویند همین را میگویند. میگویند افراد القرائة سنة واجبة. شما کار حرام میکنید که یک جا «ملک» و «مالک» بخوانید. آن فتوا را هم نقل کردم؛ گفته چون نقل نشده نخوانید اما اگر بخوانید درست است.

شاگرد2: قبلاً شاید از بلد دورتر خبر نداشته باشند اما الآن که همه میدانند.

استاد: احسنت. پس بنابراین مثل «ملک» و «مالک» هر دو متواتر است. اما نه به این صورت که بین همه مسلمین هر دو با هم متواتر باشد. یعنی یک بلدی هست که اصلاً«ملک» نشنیده اند. مانعی ندارد. نقض تواتر «مالک» و «ملک» نمیشود. یک کسی در شهری بزرگ شده، بچه بوده، هشتاد سال هم عمر کرده، به جای دیگری هم نرفته است. قرائات امام جماعت خودشان را شنیده است.

شاگرد: نقض نمیکند اما به آن زمان موقت میشود. در آن زمان برای پراکنده نشدن اذهان افراد القرائة میکردند. الآن که پراکندگی را همه میدانند.

استاد: بله، و لذا خود ابن جزری و برخی از بزرگان تجویز میکنند. عدهای مخالف هستند. عدهای بهشدت مخالف هستند که چند قرائت را با هم بخوانید. ابن جزری و دیگران اجازه میدهند. بعد خودش هم میگوید چون همت ها کم شده و یک مقری به شهرها میرود تا تاریخ قرائت را توضیح بدهد، مانعی ندارد که افراد القرائة نکنیم. خود ابن جزری افراد القرائة را خیلی قشنگ توضیح میدهد. میگوید من از هشت سالگی شروع کردم و قرائات سبع را جدا جدا درس گرفتم. بعد میگوید در دورههای بعد چند قرائت را با هم درس گرفتم. یعنی این رسمی بوده که بوده. منافاتی ندارد که وقتی همه با هم جمع شد و مسلمین نحوه بدو قرائات را فهمیدند، الآن دیگر در این تعدد مشکلی نداشته باشند.

شاگرد: فرمودید چون ذهن ها توجه گرا است، یک قرائت گفته میشد.

استاد: بله، می‌خواستم چیزهایی بگویم. خیلی ماند. اسمی که جلسه قبل گفتم و یادم رفته بود مصحف مخلالتی بود. رضوان بن محمد مشهور به مخلالتی، متوفای 1311است. ایشان اولین کسی بود که رسم مغاربه را به همان نحوی که اصل مصحف بوده آورده. این آقایان در کتاب پژوهشی در رسم المصحف اسم می‌برند و می‌گویند کسانی بودند که خطاهایشان موجود است، اصلاً رسم المصحف را مراعات نمی کردند.

---

[1] الآیات البینات فی حکم الجمع بین القرائات

دقتی در معنای اختیار القرائة؛ جمع‌بین اختیار القرائة و تأیید قرائات اهل بلد

شاگرد: شما فرمودید نافع قرائتی را اجازه می داده که متناسب با قرائت شهر خودش بوده، این مختار قاری است. لذا باید تعریف اختیار القرائه عوض شود.

استاد: در این نقل مسامحه است که بگوییم مختار نافع این بوده. خود نافع می‌گوید اگر از من مختار خودم را بپرسند می‌گویم.

شاگرد: دارد که حفص برای اختلاف قرائت آمد... .

استاد: این نقلی که عرض کردم، عاصم در بعض مواردش بود.

شاگرد: دو جور نقل شده که عاصم جواب می‌دهد. یک وقت می‌گوید قرائتی را که به تو گفتم، به این صورت یادگرفته ام. یک وقت می‌گوید بر ابوعبدالرحمان به این صورت خواندم. یعنی یکی از آن‌ها به این صورت است که می‌گوید یاد گرفتم، یکی به این صورت است که می‌گوید عرضه کردم.

استاد: لذا آن چیزی که عاصم به حفص جواب می‌دهد، ذو شجون است. یکی از بخش‌هایی که همان جا عاصم به آن تصریح نمی‌کند این است که من می‌دیدم در محیطی هستی و چیزهایی را داری؛یعنی چون مسلمان بودی و قرآن می‌خواندی، جایی که می‌دیدم قابل تأیید است، حرف نزدم. سکوت من عاصم از آن چه که تو اندوخته داشتی.

شاگرد: بنابراین باید تعریف قاری طور دیگری شود. چون قاری کسی بود که مختار دارد.

استاد: نه، مختار به‌معنای کلمه به کلمه نیست. یعنی اصل الاختیار. اختیار به‌طور قطع داشتند. اما این‌که وقتی نافع به ورش اقراء می‌کند تمام مختار خودش را به‌عنوان یک واحد به او می‌دهد، نه. اگر اینطور بود پس چرا چهارده راوی داریم؟ شما می‌گویید عاصم مختار دارد، پس چرا دو راوی دارد ومختلف هم هستند؟

شاگرد: چون دو اختیار دارند.

استاد: احسنت. من هم همین را می‌گویم. پس می‌تواند دو اختیار داشته باشد. همینطور در اقراء آن‌ها، می‌تواند بلد قرائت مستمع و شاگرد را مراعات کند، و آن هم به وجهی مختار او باشد نسبت

به آن بلد. منافاتی ندارد. یعنی اینها با هم در تضاد قرار نمی‌گیرند.

والحمد لله رب العالمین